

گل دادن قنداقه ندیدید الا، های
با فرق علی (ع) کوفه دیروز، چها کرد؟
از کوفه ندیدیم بجز قحط وفا، های
بر حنجره تشنه چرا تیر سه شعبه؟
کس نیست پیرسد ز شمایان که چرا؟ های
این کودک معصوم چه می خواست؟ چه می گفت؟
در چشم شما سنگدلان مُرد حیا، های

هر راه که رفتید همه خبط و خطا بود
هر کار که کردید هدر بود و هبا، های
این قوم نبودند مگر نامه نبشتند
گفتند که ما منتظرانیم بیا! های
گفتند اگر رو به سوی کوفه کنی، نک
از مقدم تو می رسد این سر به سما، های
گفتند به شکرانه‌ی دیدار شما شهر
آذین شده با آینه و نور و صدا، های
آینه‌تان پر شده از زنگ و دورویی
چشمان شما پر شده از روی و ریا، های
مختار، به حبس اندر و میثم، به سر دار
در کوفه ندیدیم بجز حرمله‌ها، های
این بود سرانجام وفا؟ رسم امانت؟
ای اف به شما، اف به شما، اف به شما، های
ای اف به شمایان که سرم بر سر نیزه‌ست
بس نیست تماشای شهیدان مرا؟ های!
در جان شما مرده دلان زمزمه‌ای نیست
در شهر شما سنگدلان مرده صدا، های
ای قوم تماشاگر افسونگر بی روح!
یک تن ز شمایان بنمانید به جا، های

یک تن ز شما دم نزد آن روز که می رفت

●●●
طفلان عطش نوش تو را حنجره، خون شد
از خفتن فریاد در آن حنجره‌ها، های
بگذار که از اکبر داماد بگویم
با خون سر آن کس که به کف بست حنا، های
تنها چه کند با غمشان زینب کبری
رأس شهدا وای، غریو اسرا، های
بر محمل اُشتر سر خود کوبید، زینب (س)
از درد بکوبم سر خود را به کجا؟ های
امشب شب دلتنگی طفلان حسین (ع) است
این شعله به تن دارد و آن خار به پا، های
این مویه کنان در پی راهی به مدینه‌ست
آن مویه کنان در پی جسم شهدا، های
این پیرهن پاره، تن کیست؟ خدایا
گشتیم به دنبال سرش در همه جا، های
در آینه سر می کشد این سر، سر خونین
در باد ورق می خورد آن زلف رها، های
این حنجر داوودی سرهای بریده‌ست
ترتیل شگفتی‌ست ز سرهای جدا، های
بگذار هم از گریه چراغی بفروزم
بادا که فروزان بشود شام شما، های...

●●●
من تشنه و دل تشنه و عالم همه تشنه
کو آب که سیراب کند زخم مرا، های
آتش شده‌ام آتش نوشان منا، هوی
عنقا شده‌ام، سوخته جانان منا، های
هنگام اذان آمد و در چک چک شمشیر
او حی غزا می زد و من «حی علی» های
امشب شب شوریدگی،
امشب، شب اشک است
شمشیر مرا تیز کن از برق دعا، های
خون خوردن و لبخند زدن را همه دیدید

از کوفه سوی شام سر کشته ما، های
یک مشت دل سوخته پاشیدم زی عرش
یعنی که ببینید، منم خون خدا، های
آن شام که از کوفه گذشتند اسپران
از هلهله، از هی هی و هی های شما، های
دیروز تنی بودم زیر سم اسبان
امروز سری هستم در طشت طلا، های
ما این همه با یاد شما مییم و شما حیف
ما این همه دلتنگ شما مییم و شما... های



از کربلا هروله کردیم سوی شام
از مروه رسیدیم دوباره به صفا، های
خورشید فراز آمده از عرش به نیزه
جبریل فرود آمده از غار حرا، های
این هیات بی سر شدگان، قافله کیست؟
شد نوبت تو، قافله سالار منا! های
من قافله سالارم و ما قافله‌ی تو
ای بر شده بر نیزه، تویی راهنما، های
ما آمده بودیم بمیریم و بمائیم
ما آمده بودیم به پابوس فنا، های



یا سید شوریده سران! کوفه چه می خواست؟
آن روز در آن هروله‌ی هول و ولا، های
منظومه‌ی خونین جگران! کوفه چه دارد؟
از کوفه چه مانده‌ست بجز گریه به جا؟ های
خون نامه‌ی بی سر شدگان! کوفه نفهمید
سطری ز سفر نامه‌ی دلتنگ تو را، های
پیراهن یوسف نفسان! کوفه چه داند؟
منظومه هفتاد و دو گیسوی رها! های



در مشعر زخم تو رسیدم به تشهد
تا از عرفات تو رسیدم به منا، های

با گریه و با نذر کجا را که نگشتیم
حیران تو ای آینه غیب نما، های
در غربت این سینه برافروز چراغی
در خلوت این دیده جمالی بنما، های
آن شاعر شوریده که می گفت کجایی
اینجاست بیایید شهیدان بلا! های
من حنجره‌ام نذر شهیدان خدایی ست
من حنجره‌ام وقف تمام شهدا، های
از خویش پیرسیم کجاییم و چه داریم
از خویش برون می‌زنی امشب به کجا؟ های
ماندیم در این خاک و پری باز نکردیم
مردیم در این درد و ندیدیم دوا، های
های ای عطش آغشته ترینان! عطشم گشت
آبی برسانید به این تشنه هلا، های
یک بار برسید ز حالم که چرا هوی
تا پاسخ‌تان گویم یاران که چرا های ...



هفتاد و دو دف هر صبح می کوبد در من
هفتاد و دو نی هر شب در من به نوا، های
این جاده همان جاده خون است پیوید
این در، در دهلیز بهشت است، در آ، های
ای عاشق دل باخته، آهی بکش از جان
ای شاعر دلسوخته، اشکی بسرا، های
حالی چه کنم گر نکنم شکوه و فریاد
در منقبت و مرثیت آل عبا، های...



احمد اسلامی

کبری

شاه بیت غزل عشق و عرفان

رسول علیا

سالهای برداشت کشت بذر هجرت و جهاد در رسیده بود، مانور پیروزمند
نیروی اسلام در پایگاه اصلی شرک و کفر در شکل «عده القضا» هنگامه بهار،
فصل رویش سبز گلستان نبوی را خبر داده و نشان می داد.

ادامه در صفحه بعد

سالهای برداشت کشت بذر
هجرت و جهاد در رسیده بود،
مانور پیروزمند نیروی اسلام
در پایگاه اصلی شرک و کفر در
شکل «عده القضا» هنگامه
بهار، فصل رویش سبزه گلستان
نبوی را خبر داده و نشان می داد.
مکه که تا آن زمان به عنوان
عمده ترین کانون حکومت کفر
و شرک در جزیره العرب تعریف
می شد و همه اردوگاههای
ورشکسته و فروپاشیده نفاق و الحاد
چشم امید بدانجا بسته بودند.
در پی دیپلماسی متحرک و فعال
پیامبر(ص) و به دنبال مانور نظامی
نیروهای اردوگاه اسلام، بی کمترین
مقاومتی به سوی مسلمانان
آغوش گشوده و معادله قدرت را در
سطح منطقه و تا حدودی نیز در

سطح دنیای آن روز به نفع حرکت اسلام و نظام
نبوی دگرگون می سازد و فصل سبز رویش اسلام
در جان جهان آن روز را به نمایش می گذارد که:
«اذا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی
دین الله افواجا فسیح بحمد ربک...»

بامداد این بهاران، گلستان نبوی در تماشای
ریزش رنگین کمان زیباییها از آسمان آبی
رنگ عشق علوی است که زمین خاکستری
را لاله گون می سازد. آری در چنین بهارانی،
نسیم برآمده از کرانه دریای معرفت، شمیم
عطر دل انگیز محبت را پراکنده و دیوان
عصمت را گشوده و صحیفه رسالت را ورق زد.
چه آنکه بانوی بزرگ اسلام زینب کبری(س)
ولادت یافت.

باری «زینب»(س) متولد شد. چهار ساله بود
که در سال ۱۱ هجری پیامبر(ص) به ملا، اعلی
پیوسته و او شاهد بحران سیاسی و انحراف
رهبری و ستم زدگی پدر می شود و پس از گذشت
زمانی بس کم و کوتاه به استقبال رنج و شهادت





کربلا پایانه است اما نه به معنی موقت و ایستگاه بلکه به عنوان معبر و گذرگاه، چه آنکه کربلا یک تاریخ است و تاریخ معبر است.

حضرت زینب از آن پایانه غمرنگ شهادت، پرواز می کند معراج وار، در حالی که در نیمه دوم دهه ششم عمرش کوله بار اسارت را بر دوش گرفته پرچم جنبش و حرکت امت را در بستری از هجران به اهتزاز درآورده و بر آن است تا با گذر عزتمندانه از خرابه های کاخ اموی شاعرانه ترین غزل عرفان را از بلندای تاریخ، برای همگان به ویژه آیندگان ترنم کند که:

قوم دیگر می شناسم ز اولیا
که دهانشان بسته باشد از دعا
سنگ اندر راهشان گوهر بود
زهر اندر کامشان شکر بود

بدینسان دیوان زندگی زینب
کبری (س) مثنوی رنج ستیزی
و ترجیع بند حدیث مظلومیت
و ترکیب بند مقاومت و قصیده
زیبایی و رهایی است

قصیده ای که شاه بیت
غزل آن این است: «ما رأیت الا
جمیلا»

جز زیبایی هیچ ندیدم....

مادر بزرگوارش زهرای مرضیه (س) می رود. از آن پس با گذر از دوره بیست و پنج ساله درد اندوه سکوت امام و رجعت امت و در حالی که هنوز شیرینی اقبال و استقبال مردم را در آن بیعت عمومی فراموش نکرده بود، دیگر بار به تماشای صحنه سازی، غوغا سالاری، بحران آفرینی و کارشکنی احزاب و گروهکهای حسدورز ناپخرد و قدرت مدار کینه توزی می نشیند که روغن چراغ خردشان سوخته و نیروی درک و شعورشان ریخته و توانایی تحرک و پویایی همراه با زمان را از دست داده اند. وهم انگیز همه را و همه جا را خاکستری می بینند و سودای بدویت قبل از مدنیست را در دل دارند. سالها بدین گونه سپری می شود و در حالی که ۳۵ بهار از عمرش می گذرد رمضان سال ۴۰ شاهد شهادت پدر می شود.

از آن پس، نظاره گر انواع بازیگری ها و دسیسه کاری های حزب اموی و احزاب همسوی آنان علیه برادر بزرگش می باشد و تا سرانجام در انتهای نه سال تکرار ترجیع بند مظلومیت، شاهد شهادت امام مجتبی (ع) را در آغوش می گیرد.

قهرمان قصه پر غصه ما در حالی که چهل و چهار ساله است، یک دوره ده ساله اعمال فشار و ایجاد تنگناهای همه جانبه امویان علیه علویان را نیز تحمل کرده و تا بالاخره در گاهی که نیمه دوم از دهه ششم عمرش را آغاز می کند به استقبال گزینش مسئولانه هجرتی کارساز می رود.

رجب سال ۶۰ هجری در پی ایستادگی امام حسین برابر بیعت خواهی خلیفه وقت از میان گزینه های فراروی، همراهی برادر و امام خویش را مسئولانه می پذیرد و در ادامه آن همه رنج، هجرتی سرنوشت ساز و تمدن آفرین را نیز پذیرفته و تحمل می کند.

هجرت آن شاه بیت غزل عشق و عرفان که از پایگاه خانه رسول آغاز شده با گذر از خانه خدا پس از ششم ماه سیر و سفر، سرانجام در بستری از رنج و درد و خطر در پایانه کربلا به بار می نشیند.

یاران جیوان

جوانان
تاریخ و کتب و اسناد
جوانان

هنوز نوای دلنشین سرآمد جوانان
اهل فردوس حضرت ابا عبدالله الحسین
علیه السلام در شب عاشورا، خطاب به
یارانش در گوش تاریخ طنین انداز است.
ادامه در صفحه بعد





هنوز نوای دلنشین سرآمد جوانان اهل فردوس حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در شب عاشورا، خطاب به یارانش در گوش تاریخ طنین انداز است. آنجا که فرمود: «من یارانی بهتر و با وفاتر از یاران خویش سراغ ندارم.» آنگاه که نیک می نگری از کودک

شیرخواره تا پیرمرد نود ساله را در اوج قله فتح و ایثار کربلا می بینی. تو گویی عاشورا مکتب انسان سازی برای هر نسل و هر فصل است و برای همگان از کوچک و بزرگ و از هر دسته و مقام، الگویی ماندگار آفریده است.

اوراق زرین تاریخ سراسر رشادت و شهادت کربلا مشحون از تجلیات زیبای خدایی است که نقش حساس و وصف ناپذیر «یاران جوان» امام حسین علیه السلام بسی برجسته و مشتعش است. به گواه تاریخ از فرزندان مبارک امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، شش جوان در کربلا به شهادت رسیدند که یکی از آنها حضرت علی اکبر علیه السلام بود که در سن هجده سالگی در رکاب پدر در نهایت شهامت، جنگید تا شهد نوشین شهادت را نوشید.

در صدر آنان، سیمای دلربای قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام می درخشد. آن حضرت که علمدار و سقای سپاه حق بود در حادثه عاشورا سی و چهار سال داشت. در تاریخ آمده است که امام علی علیه السلام - پس از شهادت ام‌الائمہ حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها - از برادر بزرگوارشان

عقیل - که عالم به علم انساب عرب بود - خواست تا همسری برای آن حضرت انتخاب کند که فرزندی شجاع و دلاور بیاورد. عقیل، فاطمه دختر حزام را معرفی نمود و عرض کرد: در عرب شجاع تر از پدران او کسی را نمی شناسم.

امیرالمؤمنین با فاطمه دختر حزام ازدواج کرد که ثمره این پیوند مقدس چهار پسر به نام های عباس، عبدالله، عثمان و جعفر بود. از آن پس

فاطمه، «ام البنین» - مادر پسران - لقب گرفت و به وجود این چهار پسر و یادگار از امیرالمؤمنین مباحث می ورزید و هر چهار پسر را در راه خدا و در رکاب حسین علیه السلام تقدیم نمود.

«عباس» در لغت به معنای «شیر بیشه» است که دیگر شیران از او بترسند و قامت استوار و رشید و چهره زیبا و شجاعت کم نظیر «ماه بنی هاشم» خود گویای این حقیقت بود که وجود آن حضرت در سپاه برادر بزرگوارش و امام زمانش خود محکم ترین پشتوانه برای سید الشهداء، علیه السلام محسوب می شد. زیرا آنگاه

که امام حسین علیه السلام بر سر پیکر پاره پاره برادر رشیدش ابوالفضل حاضر شد فریاد بر آورد که: «اکنون دیگر کرم شکست

و چاره کارم مشکل شد.» شخصیت والای حضرت عباس بن علی علیه السلام از آنچنان جایگاهی در نزد اهل بیت برخوردار است که

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «خداوند رحمت کند عمویم عباس را، او خود را فدای برادرش حسین علیه السلام کرد. تا این که هر دو دست او قطع شد و خداوند به او همانند جعفر طیار دو بال عطا نمود که در بهشت با فرشتگان پرواز کند. برای عباس نزد خدا متعال منزلت و درجه ای است که تمام شهیدان در قیامت به آن مقام و منزلت، غبطه می خورند.»

و امام صادق (ع) نیز فرمود: «عموی ما عباس، دارای بصیرت و شناختی نفوذ ناپذیر و ایمانی محکم و پایدار بود و در رکاب امام حسین علیه السلام جهاد نمود و نیکو مبارزه کرد تا به شهادت رسید.»

حضرت ابوالفضل علیه السلام نماد و اسوه اطاعت و فرمانبری و همچنین وفاداری نسبت به امام، رهبر و مقتدای خویش است.

زیباترین گواه بر وفاداری او، حماسه ای است که آن حضرت در کنار نهر فرات و در میان خیل عظیم



علی علیهما السلام بیست و سه ساله، جعفر بن علی علیهما السلام نوزده ساله، ابوبکر بن علی علیهما السلام بیست و پنج ساله و ابراهیم بن علی علیهما السلام بیست ساله.

از امام حسن مجتبی علیه السلام نیز یادگاری جوان و رزم آوری دلاور در کربلا حاضر بود که عاشقان اهل بیت عصمت علیه السلام در سوگ شهادت او همواره عزا دارند و او حضرت قاسم بن الحسن علیهما السلام است که در سن شانزده سالگی مرگ شیرین تر از عسل را در آغوش کشید.

دیگر سردار دلیر و شجاع سپاه حق، خورشید جوانان کربلا است که در عنفوان جوانی و در هجده سالگی در رکاب پدر و امام زمانش در نهایت شهامت جنگید تا شهد نوشین شهادت را از دستان جدبزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشید و او جوان رعناهی امام حسین علیه السلام،

سپاهیان باطل آفرید. آنگاه که مشک خویش پر از آب ساخت، از شدت تشنگی و بی اختیار قصد نوشیدن آب نمود، اما به یاد تشنگی مولایش امام حسین علیه السلام افتاد و آب را بر آب ریخت و در بازگشت به خیام، شهد شیرین شهادت را نوشید.

بنام غیرت و عشق و وفا را که عطشان بر لب دریاست عباس هنوز از تشنه کامان شرمگین است
ببین در علقمه تنهاست عباس

پنج فرزند دیگر امام علی علیه السلام که در کربلا حضور داشتند و به شهادت رسیدند عبارتند از: عبدالله بن علی علیهما السلام بیست و پنج ساله، عثمان بن



حضرت علی اکبر علیه السلام است.

بی شک، آل عقیل بن ابی طالب علیهما السلام در روز عاشورا نقش بسزایی در رسوایی جبهه شیطانی باطل ایفا نمودند که عبدالله بن عقیل با سی و سه سال، عبدالرحمن بن عقیل با سی و پنج سال، جعفر بن عقیل با سی و دو سال، ابی سعید بن عقیل با بیست و هفت سال، عبدالله بن مسلم ابن عقیل با بیست و شش سال و محمد بن مسلم بن عقیل با بیست و هفت سال سن از آن جمله‌اند.

دیگر جوان حماسه عاشورا، عمرو بن جناده انصاری است. او که یازده سال بیش نداشت، پس از به شهادت رسیدن پدر بزرگوارش - جناده بن حادث انصاری خزرجی - از سالار شهیدان اجازه میدان خواست. اما آن حضرت امتناع ورزیده، فرمودند: «پدرش در میدان نبرد کشته شده است، چه بسا مادرش از این کار ناخشنود باشد.»

آن کودک با شنیدن این فرمایش امام، بلافاصله عرضه داشت: «یا بن رسول الله! مادرم به من فرمان داده است که به میدان بروم.» هنگامی که امام این سخن را شنید به او اجازه داد پس به میدان رفت و شهید شد. دشمنان سر مبارکش را از تن جدا نمودند و به سوی امام پرتاب کردند! مادرش سر را گرفت و خاک و خون را از آن پاک کرد و آن را بر سر مردی از کفار کوبید و او را به هلاکت رساند. آنگاه به خیمه بازگشت و شمشیری برگرفت و به جبهه باطل حمله ور شد و دو نفر از دشمنان را به هلاکت رسانید.

جوانان امروز نیز با تاسی به جوانان بصیر، آگاه و فداکار کربلا و اقتدا به این اسوه‌های ماندگار، صفحات مبارک دیگری، مشحون از حماسه‌ی ایثار خواهند آفرید.



مراتب عزاداری

اهل نجات نیست، پاداش او را در دنیا به او می دهند و اگر شخص، کوچکترین سختی و آمادگی را داشته باشد، چه بسا پاداش اهل بیت علیهم السلام موجب هدایت او نیز می شود.

مرتبۀ اول عزاداری

در این مرتبه عزادار فقط در قلب خود از مصیبت وارده بر سیدالشهدا(ع) غمگین و ناراضی است؛ بدون اینکه غم و ناراضی خود را معمولاً بروز دهد. این مرتبه کمترین درجه عزاداری است؛ و پایین تر از آن، مرتبه دشمنان حضرت است یعنی مرتبه ای که شخص به مصیبت های حسینی آگاه شود و ناراحت نگردد و به آن راضی باشد. درباره این گروه در زیارت وارث چنین می خوانیم:

لَعْنُ اللَّهِ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعْنُ اللَّهِ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ

خداوند لعنت کند امتی را که تو را کشتند و به تو ظلم کردند؛ و خداوند لعنت کند امتی را که خبر چنین جنایتی را شنیدند و به آن راضی شدند

کسانی که در مرتبه اول عزاداری هستند، از هر دین و آیینی که باشند به خاطر اندوه قلبی شان برای مصیبت امام حسین(ع) در نزد خداوند از ثواب و پاداشی به تناسب عقیده شان برخوردار می شوند.

عظمت مقام اهل بیت علیهم السلام به قدری است که کوچکترین کاری که برای آنها صورت گیرد، با پاداش های بزرگی از ناحیه آنها جبران خواهد شد. حال اگر یک کافر هم خدمتی به آنها کند یا ادبی را نسبت به آنها رعایت نماید، چون شخص کافر در آخرت

مرتبۀ دوم عزاداری

در این مرتبه عزادار غم و ناراضی خود را به شکل های گوناگون از قبیل گرفتگی چهره، گرفتن حالت بغض و گریه(تباهی)، گریه کردن، پوشیدن لباس عزا، به سینه و سر زدن و ... بروز می دهد و در این کار گاهی تنها و گاهی به همراه دیگران عزاداری می کند. عزادار در این مرتبه نوعی انس و الفت و نیز نوعی کشش و نیاز به آن حضرت پیدا می کند و همین یافت درونی و نیز انس غریب، او را وادار می کند که برای آن حضرت گریه کند و در عزاداری ایشان شرکت کند.

گرایش عزاداران کلیمی، مسیحی و پیروان سایر مذاهب - که برای امام حسین(ع) گریه می کنند - همچنین احساسی که نسبت به آن حضرت دارند، نشان دهنده این حقیقت است که حضرت برای آنها یک «غریب آشنا» است.

معمولاً نفوذ این «غریب آشنا» به درون قلب عزادار و ایجاد محبت و شدت گرفتن آن، رفته رفته او را به سوی مرتبه سوم عزاداری می کشاند.

مرتبۀ سوم عزاداری

در این مرتبه که شیعیان حضرت بیشترین اعضای آن را تشکیل می دهند، عزادار تنفر و اعتراض خود را به عاملین مصیبت و جنایتکاران در حق سیدالشهدا(ع)



که خود نیز در مرحله سوم قرار دارند، روح تشنه او سیراب و قانع نمی‌کند، چرا که هرکس به اندازه، فهم خود از امام حسین و سایر معصومین علیهم السَّلَام می‌گویند و

و یارانش و بطور کلی همه اهل بیت علیهم السَّلَام اظهار می‌کند و بر آنها لعن و نفرین نثار می‌کند؛ آنچه موجب شده که عزادار از مرتبه دوم به مرتبه سوم ترقی کند، شناخت و

معرفتی است که عزادار به وجود مقدس سیدالشهدا(ع) پیدا کرده و اعتقاد بالاتری است که نسبت به مقام آن حضرت و فهم محدود و نسبی درباره قیام ایشان در برابر یزید و یزیدیان یافته است.

همچنین علاوه بر موارد ذکر شده، شدت یافتن محبت به آن حضرت، عواطف عزادار را رقیق تر نموده است تا جایی که عزادار در درون خود از یک سو به عنایت حضرت و از سوی دیگر به گریه و آه و سوز برای ایشان و نیز اعلان برائت از قاتلان او احساس نیاز بیشتری می‌کند. در این مرتبه عزاداری به نیت کسب ثواب، برآورده شدن حاجات و عرض ادب صورت می‌گیرد.

مرتبه چهارم عزاداری

اساساً آنچه عزادار را از مرتبه سوم که مرتبه «مشترک» بین مسلمین و غیرمسلمین است، بالاتر می‌برد و در گروه عزاداران و شیعیان حقیقی معصومین علیهم السَّلَام وارد می‌سازد، صفای باطن و بالا رفتن میزان محبت و معرفت او نسبت به حقایق جهان است. چگونه ممکن است درباره وجود با عظمت این انوار طیبه علیهم السَّلَام آن طور که شایسته است بگویند و بنویسند.

عزادار در مرتبه سوم با تجلیات گوناگونی از عظمت امام حسین (ع) و خاندان و اصحابش آشنا می‌شود. در این حال احساس می‌کند که ماندن در مرتبه سوم او را اشباع و راضی نمی‌کند و به همین خاطر در این مرتبه عطش و ظرفیت بیشتری برای درک عظمت محمد و آل محمد علیهم السَّلَام و به خصوص سیدالشهدا(ع) در خود احساس می‌کند که دیگر توجیه‌ها و توضیح‌های مداحان و بعضی گویندگان و نویسندگان

هیچکس به جز خداوند عظیم و اعلی نمی‌تواند وجود معصومین علیهم السَّلَام را آن طور که شایسته است معرفی و توصیف نماید. بنابراین پس از مدتی که از سلوکش در مرتبه سوم می‌گذرد و مجهولات و پرسشهایش به اوج می‌رسد، او را تحت فشار قرار می‌دهد، به سراغ خداوند تبارک و تعالی که خالق محمد و آل محمد علیهم السَّلَام است و نیز به سراغ خود ایشان می‌رود تا او را به معرفت جدید برسانند و عطش او را

عزادار در مرتبه سوم با تجلیات گوناگونی از عظمت امام حسین (ع) و خاندان و اصحابش آشنا می‌شود. در این حال احساس می‌کند که ماندن در مرتبه سوم او را اشباع و راضی نمی‌کند و به همین خاطر در این مرتبه عطش و ظرفیت بیشتری برای درک عظمت محمد و آل محمد علیهم السَّلَام و به خصوص سیدالشهدا(ع) در خود احساس می‌کند که دیگر توجیه‌ها و توضیح‌های مداحان و بعضی گویندگان و نویسندگان



برطرف کنند.

او پس از جستجو و پرهیز از کسالت و تلاش پیگیر و نیز مشورت با اهل علم و دانش، به خصوص روحانیت و علمای دین، که آشناترین مردم به خدا و دین خدا و معصومین علیهم السلام هستند - و خود مراتب چهارم و پنجم را طی کرده اند - به منابع معرفتی و اطلاعاتی مهمی دست می یابد.

عزاداری در این مرتبه وسیله ای برای احیا و حفظ ارزش های مقدّس است که اهل بیت علیهم السلام به خاطر آنها به شهادت رسیدند. این مراسم از دروغ، حرام، تحریف و اختلافات به دور است و مردم با شرکت در این مجالس بیش از پیش با دین و وظایف خود آشنا می شوند.

همچنین، مجالس عزاداری در این مرتبه محل «شناخت و نیز پیدا کردن روح انتقام» است. مراسم عزاداری در این مرحله، رنگ و بوی سیدالشهدا(ع) دارد. روح و حقیقت سیدالشهدا (ع) بر آن حاکم است. این نوع مجالس از طرفی مردم

را با حقیقت و جایگاه سیدالشهدا(ع) آشنا می کند و از طرفی همان کاری را می کند که ایشان در کربلا کردند؛ یعنی آثار وجودی حضرت (نجات مردم از جهالت و خروج از گمراهی و تاریکی، مهمترین توصیه بزرگان دین به برپایی مجالس عزای حسینی) را منتقل می کند و بین مردم و حضرت شباهت بوجود می آورد. گریه برای عزادار در این مرتبه صرفاً یک عمل احساسی نیست؛ بلکه وسیله ای برای زنده نگه داشتن پیام عاشورا برای نسل امروز، بالا بردن سطح معرفت مردم و پیوندشان با اهل بیت علیهم السلام، تبعیت از گریه های حضرت زهرا(س) - گریه ای سیاسی و جهت دار - و آزار و تهدید غاصبین خلافت و دشمنان امیرالمؤمنین است.

به فرموده شهید مطهری که خود بسیار اهل گریه و عزاداری حقیقی بود؛ «گریه بر شهید شرکت در حماسه او است».

مرتبه پنجم عزاداری

عزادار در این مرتبه که کامل شده، مرتبه چهارم است از صفای باطن بالاتر و معرفتی عمیق تر بر خوردار است، به مودت نسبت به اهل بیت (ع) و نیز به برائت از دشمنان ایشان دست یافته است و بیشتر به «عمل» روی می آورد؛ در این مرحله عزادار، نه تنها بر آنچه در کربلا بر حسین بن علی (ع) و یارانش گذشته است متأثر و گریان می باشد بلکه در اعمالش آنچه را که دین مبین اسلام و اهل بیت(ع) برای کمال انسانی بیان کرده اند در وجود خویش بالفعل می سازد، گویی همگام با امامش در کربلا و روز عاشورا در برابر ظلم، فساد و جهل زمانه به پا می خیزد.

برگرفته از کتاب عزادار حقیقی، اثر محمد شجاعی